



۲۰۲۱/۱۱/۱۴



میر عنایت الله سادات

پیدایش، تکامل و دورنمای زبان دری (بخش دوم)

دولت ظاهراً خود را مکلف به تقویۀ لسان پشتو وانمود کرده ولی در عمل هیچ گامی بلندی در این راستا بر نداشت. مکاتب در مناطق قبایل نشین گشایش نیافت و تحقیقات در لسان پشتو به شکل بسیار ابتدائی باقی ماند. شمار آثار علمی، ادبی، هنری و تاریخی که با تمام تبلیغات عوام فریبانه دولت درین سال ها به چاپ رسیدند، خیلی اندک بود. انگیزۀ تأکید روی لسان پشتو فی الواقع از مقاصد سیاسی رژیم نشأت می کرد و از کدام هدف صادقانه به خاطر تقویۀ لسان پشتو سرچشمه نمی گرفت. دولت می خواست که با پیش کشیدن شعار "تقویۀ لسان پشتو" در مناطق پشتون نشین خوش بینی بی به مقابل رژیم ایجاد کند. تخلیق این خوش بینی در آن وقت رکن مهم سیاست دولت افغانستان را تشکیل میداد. در پرتو همین سیاست، رژیم شاهی افغانستان گام بعدی را به جلو گذاشته و با طرح "مسئله پشتونستان" (در لفظ و بدون هرگونه اقدام سازنده)، توانست که کمک اتحاد شوروی را جذب کرده و در برابر پاکستان که متحد ستراتیژیک امریکا در منطقه بود، از موقعیت بهتر برخوردار شود. اگر رژیم علاقه واقعی به آزادی پشتون ها و بلوچ ها می داشت، می بایست از فرصت های متعددی که در منطقه رونما شد، به آسانی استفاده نموده و به خواست تاریخی و ملی مردم افغانستان در زمینه رسیدگی نموده و مسئله را مطابق موازین قبول شده بین المللی با جانب مقابل حل و فصل نماید. به این ترتیب می بینیم که هدف دولت از طرح چنان پالیسی ها در آنوقت "تقویۀ لسان پشتو" نبوده، بلکه می خواست که به اهداف مشخص دیگری، یعنی به جلب حمایت داخلی و خارجی برای رژیم نایل شود. گرچه در ده سال اخیر رژیم سلطنتی، اصل مشروطیت قانوناً تسجیل گردید و جراید غیر دولتی اجازه نشر یافتند، اما در مورد ارتقاء و گسترش السنۀ افغانستان کدام اقدام چشمگیر روی دست گرفته نشد. تحقیقات در مورد زبان های افغانستان به حالت ابتدائی پیش می رفت. محصلین مجبور می شدند که به خاطر تحصیلات بالاتر در ادبیات زبان مادری خود شان، در کشور های همسایه تحصیل نمایند. به خاطر کمبود نشریه های دلچسپ، علاقمندان ادب دری به مطالعه مطبوعات خارجی که در بازار کابل قابل دست یابی بود، روی می آوردند.

شرایط برای بارور شدن ادب دری، پس از سقوط رژیم سلطنتی هم بهبود نیافت، زیرا در پنج سال حکومت جمهوری داؤد خان و چهارده سال حاکمیت حزب دیموکراتیک خلق افغانستان، نظارت بر نشرات از سر گرفته شده و جراید آزاد و شخصی ممنوع بودند. تا بالاخره در سال ۱۹۸۹م تعدیلات در قانون مطبوعات صورت گرفته و شماری از نشرات غیر دولتی اجازه نشر یافتند. متأسفانه این فضای بالنسبه مساعد هم با انتقال قدرت دولتی به تنظیم های

”جهادی” در اپریل ۱۹۹۲م پایان یافت.

گرچه از ۱۹۷۸م برای اولین بار نشرات دولتی به لسان های محلی و ملی در جامعه ظاهر شدند، ولی مؤسسات علمی برای تحقیق و انکشاف لسان ها، کمافی السابق رشد نیافتند. درین وقت سلسله ای از ترجمه های کتب به بازار عرضه می شدند که به وسیله مترجمین ایرانی در اتحاد شوری سابق چاپ شده بودند. برخی اصطلاحات به کار گرفته شده درین ترجمه ها برای خوانندگان افغان نا آشنا بوده و نمی توانستند همپای آثار نویسندگان افغانی، مورد استفاده قرار بگیرند.

گام بلندی که درین سال ها، به خاطر تشویق قلم به دستان برداشته شد و عرصه مساعدی را برای نسل جوان به میان آورد، همانا تأسیس اتحادیه شاعران و نویسندگان بود. درین اتحادیه حدود یک هزار شاعر و نویسنده از سراسر افغانستان عضویت داشتند که آثار شان علاوه بر زبان های پشتو و دری در سایر لسان های رایج کشور از طریق مرکز و ولایات منتشر می شد. این اولین بار بود که در تاریخ افغانستان، علاوه بر لسان پشتو و دری، نشرات به سایر زبان های مردم افغانستان (ازبکی، ترکمنی و بلوچی) اشاعت می یافت. در سمت مقابل، یعنی جائیکه قلم به دستان افغان در تحت اداره تنظیم های مستقر در پاکستان و ایران قرار داشتند، فرصت تحقیق و انکشاف السنه افغانستان منجمله ادب دری وجود نداشت. نشرات محدود و کنترل شده تنظیم ها و سازمان های وابسته به آنها صرفاً مصروف ثنا گوئی به رهبران و حامیان آنها بودند. نگارش داستان، درامه و شعر مورد پسند تنظیم ها نبود. نویسندگان عصبانگر و آزادمش مانند بیست ماه تسلط خود کامه حفیظ الله امین در معرض خطر جانی قرار داشتند. فراتر از ساحة تسلط تنظیم ها در کشور های اروپائی و امریکا که چنین خطر موجود نبود، باز هم به خاطر دسترسی به امکانات مالی از منابع مختلف، اکثر نشریه های جلا وطن به تاسی از منابع تمویل شان استقامت یافته و اهداف معین را تعقیب می کردند. آنها مکلف بودند که در خدمت گروه های معین قرار داشته و جنگ قلمی را با رقبا دنبال نمایند. بناءً فرصت انتشار آثار قلم بدستان غیر وابسته محدود بوده و ندای فرهنگیان دلباخته وطن ویران ما کمتر بلند بود. در نتیجه زمینه تحقیق و نقد ادب دری برای افغان ها در خارج کشور میسر نگردید.

زبان دری نه تنها در مهد پیدایش آن (افغانستان) بلکه در کشور های مجاور هم که روزی مشوق بسط و توسعه این زبان بودند، به پاره ای از عوامل بازدارنده مواجه شد. لغات بیگانه از زبان های دیگر و یا مصطلحاتی از زبان های رایج محلی این کشور ها، همراه با لهجه های محلی گوناگون وارد زبان دری شده است. این تغییرات در آثار منتشره این کشور ها انعکاس یافته است که حتی در بسا موارد بانیست آنها برای دری زبانان افغانستان از نو ترجمه و تشریح کرد.

تکامل زبان دری در کشور های مجاور:

در ماوراء النهر که روزی پرورش دهنده ” استاد شاعران ” زبان دری (رودکی) (G) بود، پس از هجوم ترکان در آنجا، عرصه برای پهنای زبان دری محدود گردید. جمعیت ترکی زبانان فزونی یافت و دایره سکونت دری زبانان از جانب آنها محاط شد. نه تنها شمار زیادی از لغات و لهجه های ترکی در زبان دری ساکنان آنجا راه یافت، بلکه برخی ساختار های نحوی نیز در تحت تأثیر ترکی (ازبکی) قرار گرفت. به طور مثال در زبان تاجیکی امروز جملات

بدون فعال ربطی "است" استعمال می شوند. طور مثال جملات "خدا قادر است" و "یا" دوست من بسیار مهربان است" به شکل "خدا قادر" و "یا" دوست من بسیار مهربان" به کار می رود. (۲۰) مثال دیگر کلمه "ایشتاو" است که از زبان ترکی گرفته شده و به عوض "چطور هستی؟" استعمال می شود. همین طور پس از تقرب روس ها به دریای آمو، لسان روسی نیز در ماوراءالنهر رواج یافت که بالاتر آن، معدودی از کلمات روسی در زبان دری آنجا داخل شده است.

در نیم قاره هند، زبان دری ابتداء به وسیله لشکر محمود غزنوی انتقال یافت. غوری ها آنرا پهن تر ساختند. سپس دودمان های مختلف در گسترش و ترویج آن از طریق دربار و بیوروکراسی سهم گرفتند که از آن میان مساعی خلجی ها و لودی های افغان و شاهان مغولی در آن دیار برجسته می باشد. تسلط طولانی شاهان مغولی در هند سبب شد که زبان دری در هند بیشتر مشحون از لغات و اصطلاحات رایج در ماوراءالنهر باشد. زیرا منشاء نژادی این شاهان و منشی های آنها ماوراءالنهر بود. (۲۱) کار ترویج زبان دری در هند برای هشت صد سال یعنی از شروع سوقيات عسکری سلطان محمود (حمله بر پنجاب در سال ۱۰۰۷م) تا اشغال سراسر هند از جانب انگلیس ها (۱۸۱۴م) در عرصه های مختلف زندگی رونق داشت. در همین مقطع زمانی شاعران نامدار زبان دری در نیم قاره هند سر برافراشتند که از آن میان میتوان از اینها نام برد: ابوالفرج لاهوری و معاصر وی مسعود سعد، امیر خسرو دهلوی و معاصر وی خواجه حسن دهلوی، فیضی دکنی، شنبلی نعمانی، ابوالمعانی بیدل، طالب عاملی، میرزا غالب، غنی کشمیری و اقبال لاهوری در گسترش زبان دری در آن سرزمین دست بالا داشته و ادب دری را در مجموع غنا بخشیدند. شاعران هندی در پهلوی سبک های خراسانی و عراقی، سبک دیگری را به نام "سبک هندی" در هنر شعر دری بوجود آوردند. شگوفائی ادب دری تا تسلط کامل انگلیس ها بر هند (۱۸۱۴م) ادامه داشت تا بالاخره پس از آنکه انگلیس ها بر تمامی ایالات آن سرزمین مسلط گردیدند. این وقت است که زبان انگلیسی در هند رسمیت یافت و تعلیم یافته گان مکلف به فراگیری آن شدند. بالنتیجه زبان دری نه تنها در حاشیه قرار گرفت بلکه شماری از اصطلاحات انگلیسی نیز در آن داخل شد.

در فارس (ایران کنونی) همان طوری که در آغاز این نوشته تذکر رفت. "زبان دری تا جائیکه شواهد نشان می دهد، بعد از قرن سوم هجری، در خاک فارس منتشر شد." (۲۲) این زمان تدریجاً جای زبان مضمحل شده پهلوی را گرفت و با قامت افزایی در برابر زبان عربی، مانع سیاست عربی سازی اموی ها در فارس گردید. بعضی از نویسندگان ایرانی همچنان که مرحوم کهزاد نیم قرن پیش به آن اشاره کرده بود، هنوز هم در مورد سوابق و پیدایش زبان دری، معلومات خلاف واقعیت های تاریخی را پیشکش می نمایند که با این کار، آثار شان ماهیت علمی خود را از دست داده و صرفاً جهات پروپاگندی آن باقی می ماند.

زبان دری در فارس به نام "فارسی" و یا بر طبق تلفظ در زبان پشتو به "پارسی" شهرت یافت ولی نویسندگان و شعرای بزرگ آن خطه ادب پرور آثار شان را منوط و متعلق ادب دری دانسته اند. لسان الغیب حافظ شیرازی مردمان عصر خود و آیندگان را این طور به آموزش ادب دری تشویق میکند:

ز شعر دلکش حافظ کسی شود آگاه که لطف طبع و سخن گفتن دری داند

نظامی گنجه ئی در توصیف زبان دری میگوید:

نظامی که نظم دری کار اوست دری نظم کردن سزاوار اوست

سعدی بزرگ آنهایی را که به نظم دری کمتر علاقه می گیرند، انتقاد می نماید :

چون در دو رسته دهانت * نظم سخن دری ندیدم

همینطور سعدی در توصیف زبان دری می گوید :

قلم است این بدست سعدی * یا هزار آستین در دری

فردوسی مبارزات مردمان افغان زمین و ایران زمین را علیه بیگانگان در آن سطحی قید شهنامه نمود که بهترین افاده و گویش " لهجه " در قالب شهکار نظم دری است. زبان دری در ایران، همان طوری که نویسندگان و شعرای بزرگ آن را به کار گرفته بودند، باقی نمانده و به خاطر برخی عوامل دستخوش تغییرات شده است. در " دانش نامه ادب فارسی " که در تحت نظر وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی ایران به نشر می رسد، چنین مرقوم گردیده است :

" فارسی ایرانی با زبان دری تفاوت های دارد "

این تفاوت ها نه تنها در کاربرد اصطلاحی لغات است، بلکه همچنان از جهت کاربرد کلمات روزمره زندگی و نیز نام بسیاری از کالا ها (اجناس) و اصطلاحات وارداتی نیز می باشد. (۲۳) علت توریید و ترویج اصطلاحات وارداتی، آشنائی بهتر منورین ایران با لسان های خارجی و همچنان راه یافتن اصطلاحات السنه محلی آنکشور در زبان فارسی است. در رابطه به تأثیر لسان های خارجی باید متذکر شد که متفاوت بودن منابع تقلید و پیروی از منابع جداگانه موجب پیدایش اصطلاحات از هم متفاوت در افغانستان و ایران گردید. این پدیده، باز هم فارسی ایرانی را از زبان مروج دری در افغانستان متفاوت ساخت. بگونه مثال نام های " نکنائی " ، " جنرال " ، " سگرت " و " موتر " از انگلیسی به افغانستان آمد و در ایران " کراوات " ، " ژنرال " ، " سیگار " و " اتوموبیل " از فرانسوی اقتباس شدند. چنین موارد کم نبوده و اگر گاه گاهی نویسندگان ایرانی ترجمه کلمات اروپائی را به کار گرفته اند، خود کلمات ترجمه شده برای افغان ها نا آشنا بوده و قابل دقت می باشد.

تصفیه کلمات عرب و عواقب آن:

مسئله یی که سال ها پیش در زمان رضا شاه در ایران مورد مناقشه قرار داشت، اکنون مدتی است که در میان افغان ها بخصوص افغان های خارج کشور گاه گاهی شدت می یابد.

رضا شاه می خواست که پایه های سلطنت خود را در اتکاء به گذشته فارس استوار ساخته و ضدیت با فرهنگ عربی را منحصراً وسیله تحریک احساس هموطنانش در جهت تأمین وحدت ملی به کار گیرد. او می دانست که خلیج میان سلطنت و ملت روز تا روز بزرگ شده می رود و دولت قادر نیست که به خواسته های حقیقی مردم پاسخ واقع بینانه ای را ارائه کند. لذا وی از اعتراضات مردمش طفره رفته، مسایل خارجی و حتی تضاد های فرهنگی را با اعراب، از لابلای تاریخ جستجو و مطرح میکرد. مقصود رضا شاه از این اقدام در گام نخست تدارک و تحکیم پایه های مردمی برای رژیم سلطنتی آن وقت ایران بود. در این راستا حکومت او مسئله پاکسازی زبان فارسی را از کلمات و افاده های عربی نه تنها به مباحثه کشانید، بلکه منحصراً مشی نشراتی خود تعقیب می کرد. بنا بر همین مشی در حالاتی

که ترکیبات فارسی وجود نداشت، بیشتر به اصطلاحات عامیانه پناه برده شده و با ترجمه های تحت الفظی که برای خواننده نا آشنا اند، در نشرات آنکشور بازتاب یافت. این تغییرات برای خوانندگان، بخصوص خوانندگان افغان معضله فهم و ادراک موضوع را به وجود آورد. اکنون آگاهانه و یا ناخود آگاه بعضی ها می خواهند همین معضله را در افغانستان تکرار نمایند.

اگر هدف همین باشد که از استعمال کلمات عربی به خاطر خارجی بودن آن جلوگیری شود، لازم به یاد دهانی است که در طول عمر موجودیت زبان دری شمار قابل ملاحظه ای کلمات بیگانه از لسان های مختلف دیگر نیز در زبان دری ترویج یافته اند که با بیرون ساختن آنها مشکل افاده به میان می آید. به طور مثال اگر کلمه "قانون" که اصلاً یک لغت یونانی است، حذف شود و یا "خانم" منحیث کلمه ترکی به کار گرفته نشود، جانشین آنها چه خواهد بود؟؟؟ همین طور چگونه می توان به عوض کلماتی چون "پشته" (بلندی) از سنسکریت، "قشلاق"، "سوغات" و "جارجی" (منادی) از زبان ترکی و مغولی، "سماوار" از زبان روسی، و یا "چاپ" و "جنگل" که از زبان هندی اقتباس شده اند، کلمات معادل پیدا کرد؟؟؟ آیا دری زبانان برای ترویج کلمات جدید آماده اند؟؟؟

مفیدیت از ترویج کلمات جدید به عوض اصطلاحات عام فهم و مورد قبول همگانی چه می باشد؟؟؟ یقیناً هیچ!! پس از دسترسی تنظیم های "جهادی" به قدرت دولتی افغانستان، مرحله دیگری از انحطاط ادبی در جامعه افغانی رونما گردید. جای قلم را تفنگ گرفت و گلهای ادب در مقابل "منطق زور" توان شگوفائی شان را از دست دادند. از زمان آغاز جنگ های تنظیمی برای گرفتن قدرت در سال (۱۹۹۲م) تا سقوط طالبان (۲۰۰۱م) یعنی در هر دو دوره حاکمیت تنظیمی و طالبی دروازه های علم و معرفت به روی افغان ها مسدود شد. در این سال ها همه امکانات برای پخش و اشاعه السنه افغانستان از جمله ادب دری از میان رفت و یا خارج از استفاده ماندند. درین مدت کدام مؤسسه بی برای انکشاف زبان دری در داخل وجود نداشت تا به کمک آن در عوض لغات عربی، ترکیبات دری سراغ و به کار گرفته می شدند. در چنین شرایط هواداران افغانی تصفیه اصطلاحات عربی از ادب دری، در خارج کشور دست به کار شدند، آنها به بسیار عجله اصطلاحات جدیداً به کار گرفته شده در ایران را در عوض کلمات عربی به عاریت گرفته، معضله دیگری را برای خوانندگان افغانی ایجاد کردند. وقتیکه خوانندگان علت ظهور کلمات نا آشنا را جویا شدند، ایجاد کنندگان این معضله، سخن را به جای دیگر کشانیده، ده ها مسایل نفاق برانگیز را پیرامون مسایل ملی و حتی نام افغانستان در صفحات جراید شان انعکاس دادند، که هیچگونه ارتباط به سوال مطروحه نداشت (H) بناءً سوالات همچنان لاجواب ماندند و خوانندگان در مورد تعویض مقلدانه کلمات دچار اندیشه شده و علاقمندی آنها به مطالعه این نشریه ها کاهش یافت. زیرا افغان ها که قرن ها قبل به لغات و اصطلاحات عربی آشنا شده بودند و از نگاه افهام و افاده کلمات فعلاً کدام مشکلی را احساس نمی کنند، بيموجب باید بار دیگر متحمل زحمت شده و کلمات نا مانوس دیگری را فرا می گرفتند.

آیا پاکسازی لسان دری از عربی موجب نخواهد شد که نسل های بعدی مواریت گذشته ادبی شان را درک نتوانند؟؟؟ اگر آنها مفاهیم بزرگ شعراء و فلاسفه عهد خراسان را درک نتوانند، چطور میتوان ادعا کرد که سیر ادبی در کشور منقطع نمیشود؟؟؟ ترک ها در دوره زمامداری مصطفی کمال این تجربه را کردند. زبان ترکی را از لغات عربی و بعضی اصطلاحات کشورهای مجاور تخلیه نمودند. نتیجه چه شد؟؟؟ اثری که سالی پیش از این تصفیه در (۱۹۲۶م

(برای مکاتب نوشته شده بود، در سال (۱۹۲۸ م) تدریس نمی شد، مگر اینکه آن را به زبان جدید ترجمه می کرد. اکنون که ترکیه گذشته ای ادبی قریب به هشتاد ساله دارد، نمی تواند نویسنده ای بزرگی پرورش بدهد (۲۴) از هواداران تصفیة لغات عجین شده در زبان دری، باید پرسید که آیا محتوی و قواعد ادبی مهم است؟ و یا جانشین ساختن لغات اصطلاحی و افاده های مروج از یک کشور دیگر به عوض کلمات عام فهم عربی؟؟؟ این یک واقعیت غیر قابل انکار است که مردم افغانستان با شمار زیاد کلمات عربی از سیزده قرن به این طرف معرفت حاصل کرده و به خاطر ذهن نشین ساختن آن کدام مشکلی وجود نداشته و هیچ گونه تشویشی ازین رهگذر مصرح نمی تواند.



برای مطالب دیگر میر عنایت الله سادات روی عکس کلیک کنید

